

افسانه انقلاب ...



جمال درودی

چهل سال از انقلاب بزرگ و مردمی ایران گذشت، انقلابی که تداوم انقلاب مشروطیت، کودتای 1299، نهضت ملی ایران و واکنش به کودتای 28 مرداد 1332 و عکس العمل طبیعی یک قرن فساد و خودکامگی حکومت‌های سلطنتی و نتیجه انزجار دامنه دار ملت از اختناق، فساد، بیدادگری بود.

امروز گروهی از خردبزه دوروناآگاه برآنند که به اصالت انقلاب تردید کنند و زبان به شکوه و شکایت بگشایند. این جماعت فلسفه ورخداهای بزرگ تاریخی و سیاسی و اجتماعی و جنبش های مردمی را نادیده گرفته و انقلاب را کاری عبث و زیانبار می‌دانند و برآن خرده میگیرند و هیچگاه به خود این فرصت را نداده اند که تاریخ مبارزات یکصدساله اخیر ملت ایران را مورد کنکاش قرار داده و سپس درباره آن داوری کنند. نباید تغییر مسیر انقلاب و انحراف آن و شرائط موجود، فشارها، ناملایمات، فسادها ما را بسوی بدگمانی و انکار حقایق برد و گرفتاریهای امروز سبب شود که مصائب دیروز را از یاد ببریم. مردم رشید و بپا خواسته و شهیدان به خون خفته انقلاب راهرگزگناهی و تقصیری برگردن و توانی برعهده نیست، آنان به درستی راه خود را انتخاب کردند و به این نتیجه رسیدند که تنها راه رهایی از خودکامگی و استبداد و بیرون رفت از آن انقلاب است.

جوانانی که پس از انقلاب پا به عرصه وجود گذارده اند و از مصائب و رنج های مادران و پدران خود بی اطلاع اند میپرسند ... : چرا انقلاب ...؟ از چه رنج میبردید ...؟ چه میخواستید ...؟ چه نمیخواستید ...؟ به این سوالات شاه در آخرین پیام خود پاسخ داد. باهم مروری میکنیم به فرازهایی از آن پیام تاریخی :

« ... شما ملت ایران علیه ظلم و فساد بپا خواستید ... انقلاب ملت ایران نمیتواند مورد تایید من به عنوان پادشاه ایران و به عنوان یک فرد ایرانی نباشد ... این امکان وجود دارد که اشتباهات گذشته و فشار و اختناق تکرار نشود ... بار دیگر در برابر ملت ایران سوگند خود را تکرار میکنم و متعهد میشوم که خطاهای گذشته و بی قانونی و ظلم و فساد دیگر تکرار نشود بلکه خطاها از هر جهت جبران گردد... متعهد میشوم که در اسرع وقت یک دولت ملی برای آزادیهای اساسی و انجام انتخابات آزاد تعیین شود تا قانون اساسی که خون بهای انقلاب مشروطیت است به صورت کامل به مرحله اجرا درآید... من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم ... آنچه را که شما برای بدست آوردنش قربانی داده اید تضمین میکنم که حکومت ایران در آینده بر اساس قانون اساسی، عدالت اجتماعی، و اراده ملی به دور از استبداد و ظلم و فساد خواهد بود. 15 / 8 / 1357 »

با تاسف همیشه دیکتاتورها و به قدرت نشسته گان آخرین کسانی هستند که صدای انقلاب را میشوند ... خیلی دیر.

رمزپیروزی انقلاب در آن برهه از زمان اتحاد و همبستگی همه ملت ایران با این شعار نهادینه شده بود : « همه با هم ... همه با هم » تمام گروهها و طبقات، احزاب سیاسی، عوام و نخبگان، مسلمان و غیرمسلمان، استاد و دانشجو، کارگروکارمند، با حجاب و بی حجاب ... بدون در نظر گرفتن اختلافات مسلکی، سیاسی، عقیدتی، کنار هم و با هم موفق شدند رژیم استبدادی را سرنگون کنند.

در آن روزگاران زنان و مردان و جوانان با شور انقلابی سینه های خود را در برابر مسلسلها قرار دادند بر لوله تفنگ ها که به قلب آنان نشانه رفته بود شاخه های گل نشانده بی پروا سربازانی را که قصد جان آنان را داشتند در آغوش گرفتند و گفتند: « برادر تشری ... چرا برادر کشی ؟ » در زندانها را گشودند و زندانیان سیاسی را چون قهرمانان ملی بر دوش گرفتند و یکصدا سرود آزادی سردادند ، به این امید که دیگر جرم سیاسی و زندانی سیاسی نخواهند داشت. انقلابیون مجسمه های میادین را که نمادی از دیکتاتوری و حکومت مطلقه بود به زیر کشیدند و بر این باور بودند که دیگر در برابری سرفرود نخواهند آورد. چه زیبا و دلنشین و به یاد ماندی بود صحنه های انقلاب ، می دیدیم که دختران و پسران آزادانه با یک شور و نشاط جوانی با مشت های گره کرده بر روی تانکها سرود پیروزی سر میدادند.

امروز که به پیرامون خود مینگریم از آن آرزوها و امیدهای برباد رفته چه بجای مانده ... ؟ خاکستری باقی مانده از کاروانی است که نشان دهنده آنست که روزگاران در این بیابان برهوت آتشی برپا بوده روشنایی و گرمی داشته ، اکنون از آن شور و نشاط و امید تنها خاکستری سرد و بی روح بجای مانده است.

گذر زمان و حوادث گوناگون و رویدادهای سهمگین چنان گرد و غباری بر پیکر انقلاب نشانده که دیگر اثری از آن دیده نمیشود. انقلاب فرزندان راستین خود را یکی پس از دیگری نابود کرد و در جایگاه آن زنان و مردان انقلابی که تنها درد وطن داشتند و هدفی جز استقلال و آزادی نداشتند گروهی فرصت طلب و انقلابی نما به قدرت نشسته اند که همچنان بر طبل انقلاب میکوبند و به نام انقلاب و حفظ آن به ضد انقلاب تبدیل شده اند و امیال و خواسته های خود را به ملت تحمیل میکنند.

به فرموده ... « گذشتگان چه حق داشتند برای ما تعیین تکلیف کنند ... ؟ » به راستی ما سالخوردگان که هریک از مرز هفتاد و هشتاد گذشته ایم چه حق داریم برای نسل جوان و نسل های آینده راهکار ارائه دهیم و آنان را به اطاعت و اداریم ...

باید به نسل جوان و نسل های آینده این اجازه را بدهیم که خود آنطور که میخواهند و شایسته آند، دنیای خود را بسازند ... نه آنطور که ما میخواهیم.

به پایان آمد این دفتر ... حکایت همچنان باقی است.

پاینده ایران

جمال درودی – عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران (ششم)

18 بهمن 1397